تنظیم لایحه دفاعیه در پرونده سرقت

**حضور مدیرکل محترم دادگستری استان ……**

**با سلام و تحیات الهی؛**

**احتراماً؛ اینجانب الف. ف. فرزند م. حضور عالی را مستحضرم:**

خدای عزوجل را شاکرم بار دیگر توفیق داد تا در این مرحله قلم بر این ورق زده و خطاب به عالی ترین مقام اجرایی دادگستری بگویم که بنده به موجب آراء پیوست این رنج نامه بی‌گناه محکوم و مورد توبیخ قرار گرفته‌ام و اگر آه و غبطه مادرانه و پدرم نمی‌­بود بر خود می­گفتم شاید این یک تقدیر الهی بود که باید این گونه سرنوشت بنده رقم زده شود اما چه کنم به یاد آن نون در سفره پدری که با آبله کف دست کارگری مرا بزرگ کرد،

نان داد و آب داد و راه درستی و نیکی را آموخت و از لحاظ اجتماعی و فرهنگی در محله و مدرسه و کسبه آبرومندانه پرورش داد تا این که بر اثر این اتفاقی که توضیح خواهم داد هنوز در شوک هستم که واقعاً چطور شد.

سرنوشت بنده به سرقت آن هم طلاجات از مغازه طلافروشی­ها سر درآوردم !! الله اعلم و نعم الوکیل نمی‌‎خواهم با طولانی شدن عرایض حوصله آن عالی جناب را سلب نمایم اما چه کنم که سینه خواهم شرحه شرحه تا بگویم درد دل خود را اول به درگاه خدای عزوجل پناه آوردم و سر سفره‌امام زمان (عج)- دعا کردم دوم به درگاه دادگستر زمان بر حق علی (ع.) دست نیاز دراز کردم و سوم به درایت عادلانه عالیجناب بلکه آبروی رفته را به حق و صواب بازگرداند

تا این که این درد و رنج را از خانواده‌ام و ر. و ح. و روان خودم بزدائید عمده دفاعیات بنده در راستای بی‌گناهی خودم همان لایحه ۵۰ صفحه‌ای است، که اوراق ۶۹۲ به بعد را تشکیل می‌دهد و مدارک و مستندات آن به پیوست می‌باشد. سعی دارم در این محل به صورت خلاصه بگویم تا بلکه موجب سلب وقت و حوصله گرانقدر آن عالی مقام نگردد.

در این پرونده خانمی به نام م. پس از دستگیری اداره آگاهی …… به چندین مورد فقره سرقت طلا از مغازه‌های طلافروشی در سطح استان …… اعتراف می‌نمایند. (۱۹- ۱۷) و (ص (۵۵) حتى بازسازی صحنه جرم از واژه (خودم تنها) استفاده نموده‌اند مثلاً ص ۶۵ و ۶۷..

نامبرده در اعترافات از واژه به تنهایی به کرات در ۱۷ مورد سرقت استفاده نموده تا این که در آخرین جملات خود میگوید در چند مورد (آخر) اگر من سرقت کردم اغفال دوستم به نام الف .ف. بود؛ لذا با اخذ پرینت تلفن به عنوان نمونه می‌توانسته پرده از این واقعیت گشود که آیا اساساً ورود اینجانب به پرونده به عنوان همدست متهم ردیف اول قابل توجیه می‌باشد. یا خیر؟

و بارها در لایحه اخیر ذکر به این موضوع پرداخته شد، که دادگاه محترم بدوی چطور و چگونه به وحدت قصد و اقتران زمانی موضوع تبصره ماده ۴۳ ق. مجازات میان مباشر و معاون دست یافته حالی که منهم ردیف از واژه (به (تنهایی) استفاده نموده‌اند.

بعد از اخذ اقاریر کاملاً مقرون به واقع و حقیقت این متهمه در کنار دلیل روشن مثل فیلم و عکس موجود توسط مثلاً ص (۱۸۹ مغازه داران و طرح شکایت کلیه شرکا با مراجعه به دادسرای …… پرونده شکل می‌گیرد و جهت قانون خود را می‌گیرد و راهی برای فرار از چنگال عدالت نسبت به متهم فوق وجود ندارد در بازجوئی‌های فوق این مهم به دست می‌آید که بازپرس محترم ص ۵۵ و ۶۰ از خانم الف. درخصوص دوستی که نامبرده است.

سوالاتی را مطرح می‌نماید. اینکه کجاست؟ شماره تماس ایشان را بگوئید؟ نحوه آشنائیت و سایر سوالات را مطرح می‌نمایند، که در اظهارات ایشان آمده است، که الف .ف در …… زندگی می‌کند. آدرس دقیق وی را نمی‌­دانم تمامی ارتباطات ما به صورت تلفنی و محل قرار پارک شهر …… بود …. شماره وی را بلد نیستم.

ایشان پراید سفید رنگ داشت که نقشه سرقت‌ها را به من یاد می‌داد و مرا به مغازه میبرد و خودش بیرون ایست می­کرد. در جای دیگر آمده است. الف. ف. هم سرقت می‌کرد و در نهایت گفته است، که علت آشنائیت شرکت هرمی گلدکوئیست بود و چون بدهکار بودم مرا تهدید میکرد که باید سرقت کنم … ولی ساکن …… است. هیچ نام و نشانی از ایشان ندارم.

بازپرس طی دستوری از اداره آگاهی می‎خواهند که در خصوص همدست متهمه به نام الف. ف. تحقیق بیشتر شود. ولی در ص ۶۸ گزارش مورخه …… آمده است. کلیه سرقتها به تنهایی الف. ف. مجهول المکان بوده و …

در برگ (۶۹) پرونده اداره آگاهی طی گزارش اعلان می‌کنند که الف. ف. (اعظم. ب.) به عکس پیوست مورد شناسایی قرار گرفت ایشان ساکن …… می‌باشند … !!! (ص۷۹) کدام عکس ؟ !!!

این که چطور ناگهان الف. ف. تبدیل به اعظم ب می‌شود. ؟ !! جای بسی تأمل و تعجب است و منظور از عبارت در تحقیقات ص ۷۹ مقدماتی وی (م) اعتراف نمود کلیه سرقتهای خود را با برنامه ریزی و همکاری شخصی به هویت خانم (الف. ف.) (اعظم ) ساکن …… و به صورت غیر مسحوس تحقیقات شد، که به نام اعظم .ب می‌باشد چیست؟ در کدام اظهارات خانم م. واژه و عبارت اعظم آمده است، که به آن استناد شده است.

در حالی که در (ص۹۵) آمده است. خانم م. در مواجه وی را (اعظم) مورد شناسایی قرار نداده و اعلام داشته که بنده وی را نمی‌‌شناسم !!! این که چطور ناگهان بدون وجود نام و نشان و آدرس در اظهارات متهمه که به کرات گفته است. هیچ نام و نشانی و آدرسی از الف. ف. ندارم چطور اداره آگاهی سر از منزل پدر (ص ) اینجانب درآورده‌اند.

جای سؤال و تأمل و تعجب است. ؟ !!! این که بارها و بارها در طول تحقیقات خواسته شد، و در لوایح و دفاعیات به صورت مکرر در کراراً درخواست شد، منظور از عکس و فیلم که دلیل توجیه اتهام به اعظم ب- الف. ف. می‌باشد. کدام است؟ متأسفانه تاکنون خالی از جواب باقی می‌ماند !! که می‌ماند !!!!

و هیچ پاسخ روشنی در پرونده وجود ندارد و موضوع را همچنان در یک معمای لاینحل به جهت نقص و ضعف در ارائه دلیل از مرحله دادسرا که خشت بنای پرونده شکل گرفته است. تا مرحله دادگاه که توجهی به مطالب مهم و ریز آن نشده است و در نهایت رسیدگی شتاب زده و بسیار سریع تجدید نظر باعث گردید که عدالت و انصاف از این پرونده رنگ باخته و این محکومیت اما بی‌گناه موجب سوهان روح و روان و جسم خود و خانواده‌ام گردد.

چطور می‌توانیم بپذیریم فردی وارد ماجرا می‌شود. لکن هیچ سرنخ و مبنا و منشأ در پرونده حتی در جامع اظهارات اولیه خانم م. وجود ندارد و اکنون باید نسبت به سرقت‌های صورت گرفته متهم ردیف اول معاون در جرم و نسبت به برخی دیگر مباشر !!! در جرم محکوم گردم !!!

این اداره آگاهی (استوار غ.) است، که باید پاسخگو باشد، که منظور از تحقیقات به عمل آمده در گزارش ص (۷۹) پس از اظهارت خانم م. در خصوص اینجانب که هرگز نام و نشان و آدرس از اینجانب اعظم ب- را ذکر نموده و هیچ سرنخی وجود نداشته می‌گوید عکس به پیوست جهت اقدامات مقتضی و دستگیری الف. ف. (اعظم) ساکن ……!!!

در حالی که در جامع اظهارات اولیه خانم م. آمده است. نام الناز .ف ساکن …… است و به صورت تلفنی در پارک شهر …… قرار می­گذاشتیم هیچ نامی و آدرسی از ایشان ندارم؛ لذا امر مجهول (ص ۶۸) را اداره آگاهی چطور به‌امر معلوم و منتسب به بنده نگون بخت تبدیل نموده است. منشأ این تحقیقات و اطلاعات چه بوده است؟!!!

اقتضاء عدالت و انصاف می­گوید پس باید سرنخ و دلیل روشنی بر انتساب ادعای خانم م. در پرونده باید وجود داشته باشد. ؟! آن دلیل کدام است؟ و این سوال بود که تأکید فراوان حتی از قضاوت محترم تجدیدنظر نیز شده بود لکن خاموش از جواب بررسی قانونی گردید پس حق بنده چه می‌شود. آیا اقرار در نزد اداره آگاهی؟ !!!

عالی جناب، قضات محترم محکمه تجدیدنظر چطور بدون پاسخ روشن به سؤال فوق که حق بنده است. جواب آن را بدانیم به صرف اقرار آنهم در نزد اداره آگاهی در جهت تأیید دادگاه بدری استناد نموده‌اند؟ چطور و چگونه می‌توانیم اقراری که در آن با سایر داده و دلایل موجود در پرونده حتی اظهارات خانم م. که هرگز نام و نشانی اینجانب در دستیابی تحقیقات بعدی نیاورده است.

را دلیل مدلل بر مجازات اینجانب دانسته اند؟ !! آن چنان که ماده ۱۹۴ ق.آ.د.ک. آید اقرار مشتبه غیر قابل پذیرش در مسائل کیفری است.

اگر عقیده قضات محترم به اقرار اینجانب در نزد بازپرس قبل از اخذ آخرین دفاع می‌باشد. باید بگویم چطور می‌توانیم اقرار بنده در نزد بازبینی را که با دست خط تمامی مطالب زائیده فکرى مأمور بازجو کننده (استوار غ.) در حضور بازپرس پشت درب بسته که حتی به پدر و مادر اینجانب اجازه ورود داده نشده، را دلیل توجیه کننده توجه اتهام و نگون بختی بنده دانست؟ !!! آگاهی (ص۹۶ لغایت ۱۰۴)+ بازپرسی (ص ۱۱۱ لغایت ۱۱۷)

آری؛ شاید تعجب نمایند که مگر می‌شود. اظهارات بنده در صورت جلسه بازپرسی توسط مأمور بازجو کننده اداره آگاهی پشت درب بسته علی رغم سواد خودم نوشته است؟ !!! بله این حقیقت دارد که تمامی اظهارات چه در مرحله اداره آگاهی ضمن ایراد ضرب و شتم با شلنگ به سر و دست که اکنون تاندوم آن پاره شده است و غیرقابل حرکت می‌باشد.

حتی در نزد بازپرسی خشم و تشر و ترش رویی بدون ملاحظه روحیات و شرایط زنانگی و عاطفی که در تمامی مراحل با دست بند و پابند رعب و وحشت بر بنده حاکم شده بود را آقای غ. با زائیده فکری خود نوشتند که اگر تمامی صورت جلسات را کنار یکدیگر بگذاریم صحت ادعا از نظر چشم غیر مسلح به دست خواهد آمد که دست خط نه بنده و نه بازپرس، پس وقت می­بخشد، که فرد ثالث همانا مأمور اداره آگاهی بوده است؟ چرا؟ علت چیست؟

به هر حال وقتی که در انتهای صورت جلسه نوشته می‌شود. تمامی اقرارها با دست خط خودم در صحت و سلامت نوشته شده است. مفهوم مخالف و عکس موضوع در عدم صحت آن مطالب در اراده ظاهری و باطنی بنده را می‌رساند و حالت دیگر وقتی که (استوار غ.) با زائیده فکری خود ده‌ها مورد سرقت را مینویسند سرقت از فلان جا و فلان جا و فلان جا و … اینجاست که در هنگام بازسازی صحنه اشاره با اوراق کثیر … ص ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۵۸الی ۱۶۵ آن دسته از مغازه داران که خداترس و باوجدان بودند می­نویسند این خانم دروغ می‌گوید اصلاً از این مغازه سرقت نشده است.

آیا استناد به این مورد نمی‌‌تواند ثابت کند که تمامی اقاریر در نزد اداره آگاهی و بازپرس خارج از زائیده فکری بنده صورت گرفته است؟ !!! و چنین اقراری نمی‌‌تواند حجیت شرعی و قانونی داشته باشد.؟ جالب است. در صورت جلسه ………………. ص ۱۱۱ نوشته شده است. شهرت الناز که دست خط آقای غ. است. اگر دست خط بنده می‌بود آدرس کوچه خودمان را به اشتباه شهید عباسی ذکر نمی‌‌کردم. در حالی که شهید غلامی است. این حالت نیز قرینه مقرون به واقع است، که تمامی اظهارات توسط مأمور بازجو کننده نوشته شده است. بی‌آنکه بنده رضایت و رغبتی داشته باشم !!!

آری عالی جناب این گونه است، که وقتی که آقای (استوار غ.) برای بنده موارد اتهامی را دست و پا می‌نمایند. بسیاری از تاریخهای اعلانی به شکرانه ایزد منان که برعش السماوات تکیه زده است و جای حق نشسته است. برابر همان مستنداتی که به محکمه محترم تجدیدنظر ارائه شد،

با یکدیگر همخوانی ندارد به عنوان مثال در یک تاریخ سرقت ص ۶۸۵ به بعد اعلانی پرونده بنده در فرودگاه ………………. با خانواده تا فردای آن روز برای بدرقه خاله و غیره که از مکه‌امده بودند، حضور داشتم که کارت دعوت و فیلم و عکس موجود در فرودگاه و پاسپورت خاله‌ام و مستندات همگی دال بر عدم انطباق این اظهارات ضدونقیض می‌باشد، که توسط مأمور اداره آگاهی نوشته شده است. امثال دیگر در تاریخ دیگر ثابت شد،

که بنده در مؤسسه مبتکران مشغول به تحصیل برای اتمام دوره کنکور بوده‌ام و در تاریخ دیگر در پایگاه بسیج که دارای کارت فعالیت در این زمین می‌باشم، حضور داشته‌ام و بسیاری از تاریخ‌های دیگر !!! متأسفانه هیچ یک از محاکم محترم سابق به این دلایل مبرهن و مسلم در پی اثبات بی‌گناهی بنده توجهی نکردند… !!!

حال چطور می‌توانیم آن طور که قضات محترم تجدید نظر در رأی بدان استدلال نموده‌اند این مسائل سراسر ابهام آمیز غیرقانونی و غیر اصولی را دلیل بر محکومیت بنده نگون بخت قلمداد نمود !!! ؟

جالب است. متهم ردیف اول پرونده در اظهارات خود در خصوص مالخر فردی به نام ا. ب.. را نام می­برد هر چند این فرد در جامع اظهارات خود حتی نزد بازپرس گفته که بنده را اصلاً نمی‌­شناسد (ص ۱۱۰ و ۱۰۶) و اولین بار است، که می­بیند اما اداره آگاهی القاء می‌نماید، که بگویم دوست و همدست شما همین فرد است؛

لذا جالب است، که در اظهارات خانم م. آمده است، که طلاجات را به همراه بنده (اعظم) ………………. به آقای ا. ب. فروختیم و جالبتر اینکه آقای ا. ب.. در اظهارات خود گفته است. خانم م. را می­شناسم به مغازه پارچه فروشی بنده آمده بودند.

ولی خانم اعظم. ب. را به هیچ وجه نمی‌­شناسم اولین بار است، که می­بینم و آقای غ. که با غضب و خشم و عصبانیت بالای سر بنده ایستاده بودند ضمن این که اظهارات بنده را بر خلاف میل باطنی بنده می­نویسند به بنده می­گویند اگر اظهارات م. را تأیید نکنی پوست از سرت قلفتی در اداره آگاهیی کنیم و … ده‌ها رنج و عذاب دیگر که اگر بخواهیم در این محل بگوئیم چیزی جز تلخی خاطر شما بزرگواران چیز دیگری را در بر نخواهد داشت !!!

آری تمام این مطالب با بسیاری از نواقص و ایرادات را در ۵۰ صفحه لایحه تجدید نظر خواهی در مرحله آخر گفته شد. حتی بعد از صدور رأی بدوی وکیل بنده آقای ن. را به عنوان وکیل انتخاب کردم و پس از مطالعه ایرادات را خدمت دادگاه محترم بدوی توضیح دادند که قاضی محترم فرمودند مطالبی که شما می­گوید مطالب تازه و جدید است و چرا وکیل در دادگاه دفاع نکردند،

بالأخص نسبت به دست خط آقای غ. که مأمور بازجو کننده هم در اداره آگاهی و هم در مرحله بازپرسی ایشان بودند خیلی ناراحت شدند و گفتند اعتراض کنید ان شاء ا… رأى نقض می‌شود، و چون اعتراض شد، و پرونده به شعبه ۸ تجدیدنظر ارجاع شد. بنده و وکیل اینجانب و پدرم شدیدا پیگیر پرونده بودیم به محض این که پرونده ساعت ۱۱ صبح پس از ارجاع وارد شعبه ۸ تجدیدنظر شد.

به وکیل تماس گرفتیم و وکیل فرمودند جلسه دارم. تمام بشود خودم را فوراً می‌رسانم. تا با قضات محترم صحبتی داشته باشم. ساعت ۱۲ خود را رساندند و قضات محترم فرمودند رأی صادر شد، منتظر ابلاغ باشید وکیل اینجانب کلی حرص می­خوردند و تو راهرو قدم می­زدند من ۵۰ صفحه لایحه نوشتم چطور به این سرعت تصمیم گرفته شد،

متأسفانه نمی‌­دانم چطور باید سرنوشت بنده به نگون بختی با این سرعت پیش برود هر چه اشک و آه و ناله کردم و داد زدم بر بی‌گناهی خودم کسی توجه نکرد و فرمودند شما اقرار کردید و گفتیم اگر اقرار ملاک است. آن همه ابهامات و ایرادات چه می‌شود. من اقرار نکردم، همه دست خط آقای (استوار غ.) است. بنده بی‌گناه هستم. اگر امضاء نمی‌­کردم کتک می­خوردم تحت فشار روحی و روانی بودم.

چطور می‌توانم گناهکار باشم در حالی که کارنامه درخشان تحصیلات علمی می‌باشم؟ آن هم در زمینه سرقت ؟ !! که اسمش تنم را به لرزه در می‌آورد. !!!

چطور می‌توانم گناهکار باشم دارای کارت عضویت در بسیج محله و دانش آموزی فعال می‌باشم !! اعتقاد به موازین اسلامی و انسانی در پرونده موجود است (مرحله تجدید نظر پیوست لایحه ص ۶۹۲ به بعد).

چطور دادگاه محترم و دادسرا به این مهم پی برده‌اند که بنده همان الناز .ف می‌باشم. در حالی که برابر استشهادیه که ممهور به بر پایگاه بسیج و محله و مسجد می‌باشد، که اصلاً بنده نام مستعار و تشابه اسمی ندارم (الناز .ف)

آیا نمی‌‌توانیم با اخذ پرینت تلفن ورودی و خروجی بدست بیاید که آیا بنده می‌توانسته با خانم م. کوچکترین ارتباط حتی تلفنی داشته یا خیر؟

مگر نه این است، که خانم م. میگوید با بنده از طریق شرکت هرمی گلدکویست آشنا شده است. استعلام بفرمائید. آیا اساساً بنده عضو شرکت هرمی می‌باشم …… در حالی که ص ۹۵ گفته بودند بنده را نمی‌‌شناسند !!!!

مگر نه این است، که خانم م. میگوید بنده با پراید سفید رنگ ایشان را برای سرقت می‌برده!؟ آیا نباید تحقیق شود آیا اساساً بنده دارای گواهینامه رانندگی می‌باشم؟ !!! آیا پراید سفید چطور؟ بنده تو عمرم رانندگی نکرده­ام؟ !!

روزی که مأمورین به درب منزل پدری بنده‌امدند تهران برای استخدام بیمارستان ناجا که خواهرم در آنجا مشغول به کار می‌باشند رفته بودم با این همه کارنامه درخشان تحصیلات و سوابق اجتماعی چه انگیزه‌ای برای سرقت طلاجات آنهم از مغازه‌ای که دارای دوربین وسائل امنیتی است، که انگیزه برای سرقت می‎خواهد، (آن چنان که م. معتاد به کراک می‌باشد). ص ۸۸ و ۲۱

اگر خانم م. نام الناز .ف که نام مجازی و غیر واقعی است. را در اظهارات خود آورده در واقع برای انحراف ذهنی از عدم جستجو و پیگیری و دستگیری همسرش بوده چون اکثر شرکا شگرد سرقت نامبرده را به صورت یکپارچه به یک نحو و روش تعریف کرده‌اند و آن زنگ زدن موبایل در هنگام معامله و بهانه پاسخ دادن به طرف مقابل که صدای مرد را آن طرف گوشی شنیده و در اظهارات خود این کلمه را متذکر شده‌اند؟

به همین جهت خانم م. نام فردی مجازی و خیالی ساکن …… را ذکر کرده است. مگر می‌شود، که آدرس دقیق را نداند و یا شماره تلفن را ندادند.

و سوال است. اگر ایشان نام الناز ف را برده اداره آگاهی (استوار غ.) چطور به بنده دسترسی پیدا کرده‌اند؟ معلوم است، که خانم م. در راستای طراحی ذهنی خود وقتی که دید پای بنده بی‌گناه نگون بخت به میان کشیده شده گفت با ایشان سرقت میکردیم ولی کسی سوال نکرد آیا این الناز ف. اگر است. چرا آدرس را …… یاد کرده اید؟!!!

و چرا شماره تماس را نمی‌‌دانید؟! و اگر بنده شماره تماس دارم چرا پرینت آن را اخذ نکردند تا بفهمند آیا با این خانم کوچکترین ارتباط داشته یا خیر؟ !!!

و اساساً حضور خانم م. به درب منزل پدری با توجه به این که‌امضاء ایشان در ذیل صورت جلسه مورخه …… برگ ۸۸ بسیار متفاوت با صورت جلسه دادگاه بدوی (برگ مورخ …… می‌باشد)، و امضاء شدنی که به اشتباه مأمورین مادربزرگ بنده ذکر نموده‌اند در حالی که مادربزرگ ۷۰ ساله می‌باشد، با نحوه‌امضاء که اساساً مادربزرگ بنده‌امضاء نمی‌‌کنند. بلکه اثرانگشت دارد و سایر امضاءات که از خواهر و عروس (خانم الف)- سوال شد.

گفتند امضاءات جعلی است. را بر عدم حضور خانم م. به درب منزل پدری را قوت میبخشد، و اگر یک بار دیگر خانم م. بتواند منزلمان را نشان بدهد. هر ادعایی را می‌پذیرم.

و اداره آگاهی به بازپرس می­گوید برابر تحقیقات الناز ف همان (اعظم) ساکن …… که البته به اشتباه قید شده است. شهید عباسی در حالی که کوچه ما غلامی است. عکس به پیوست بارها و بارها میگویم اگر عکس و فیلم بنده که اداره آگاهی مدعی است، در پرونده وجود دارد که به هیچ وجه وجود ندارد و تاکنون به بنده نشان داده نشده است. گردن بنده را بزنند چرا چرا توجه نمی‌‌شود؟!!! منظور از عکس و فیلم کدام عکس و فیلم؟!!

شما را به خدا عنایت بفرمایند منظور از عکس و فیلم کدام عکس و فیلم!!؟ چطور از خانمم در پرونده مثل برگ (۱۸۹) حتی در گزارش زمان دستگیری (۲۱) که خانم م. در خیابان و کوچه در حال پرسه زدن توسط نیروی گشت می‌شود. عکس و فیلم وجود دارد ولی نسبت به بنده دریغ از کوچکترین عکس، و استان و غیره را بگردند به هر حال بنده باید برای خرید، نه سرقت به طلافروشی رفته باشم، پس عکس بنده را ارائه بدهند هر مجازاتی را پذیرا می‌باشم.

اما نگذارند به این راحتی از فرط غصه خود و خانواده‌ام نابود شوم. آبروی مرا به حق علی (ع.) و شما را به خدا قسم نگذارید بریزند قدرت بلند کردن سر در کوچه و محله را ندارم آبروی چند و چندین ساله زحمت درس و مشق و آمالها و آرزوهای دیرینه و پزشک شدن در جامعه را بر باد دیده می­بینم شما را به خدا نجات بدهید این بنده حقیر بی‌گناه را شما را به خدا و هر چه مقدسات قسم می­دهم به جوانی­ام رحم کنید. واقعاً بی‌گناه و بی‌تقصیر هستم.

و ده‌ها نکته مهم دیگر که به همان دفاعیات و لایحه تجدید نظر خواهی منعکس پرونده معطوف دانسته و باشد. انشاء ا… موجبات بذل و عنایت قانونی را بر بی‌گناهی حقیر مبذول بفرمایند.

**باکمال احترام**

**نام و نام خانوادگی**

**امضاء**